

# عارفی دلسوخته در کسوت شاعری

(به مناسبت درگذشت استاد محمود شاهرخی)

□ محمدعلی خسروی

(معاون پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)

استاد محمود شاهرخی عارفی که بیشتر در کسوت شاعری شناخته شده بود از میان ما رخت بر بست و به سرای باقی شتافت. او دانش آموخته حوزه‌های علمیه قم و نجف اشرف بود و آشنایی نسبتاً جامعی از مباحث و دروس رسمی حوزوی اعم از صرف و نحو و معانی و بیان و فقه و اصول و فلسفه داشت. به رغم اینکه سالیان دراز از اشتغالات تحصیلی و علوم حوزوی به دور بود ولی با حافظه سرشاری که داشت هرگاه مناسبتی پیش می‌آمد بخش عمده‌ای از متون درسی را از حفظ می‌خواند خصوصاً متون عرفانی از قبیل فصوص الحکم ابن عربی و مصباح الانس قونوی را. او ادیبی توانا، دانشمندی پرهیزگار، عارفی اهل حال و هنرمندی متواضع بود. درک محضر او همواره پرفیض، شیرین و مغتنم بود و کسانی که هم صحبت او می‌شدند از خاطرات آموزنده و دانش گسترده و متنوع او حظ وافر و بهره کامل می‌بردند.

استاد شاهرخی علاوه بر اطلاعات وسیع علمی و ادبی، ویژگی ممتاز دیگری داشت که اکثر اساتید و دوستان هنرمند وی از آن محروم بودند و آن سبک بیان مطلب و آشنایی با فنّ خطابه و سخنوری بود. او سخن خود را، چه نظم و چه نثر، در پشت تریبون و حتی در جلسات عادی به شیوه‌ای بیان می‌کرد که ذره‌ای از آن هدر نمی‌رفت و دقیقاً بر دل و جان مخاطب می‌نشست. زیرا همه عوامل تاثیرگذار در گیرایی یک خطابه، مانند آهنگ و تُن صدا، قیافه جذاب گوینده،



حرکات متناسب و به موقع دستها، روانی جمله‌ها و اعتقاد قلبی گوینده به گفته‌های خود، در او تحقق یافته بود.

### چلچراغ واژه‌ها در نظم و نثر استاد

استاد شاهرخی در نثر قلمی رسا و شیوا داشت. نثر موزونش شیرین تر از شعر و شعر فاخرش رساتر از نثر بود. آخرین اثر منتشر شده استاد با نام «تا به سر منزل عنقا» شاهد این مدعاست. در این کتاب نظم و نثر چون شیر و شکر آن چنان به هم در آمیخته‌اند که نمی‌توان حسن جمال یکی را بر دیگری ترجیح داد. گزافه نیست اگر ادعا شود نثر شیوا و دلپذیر استاد شاهرخی به لحاظ فخامت و استواری الفاظ، رنگ‌بندی کلمات، ترکیب آهنگین و گوش نواز و دسترسی آسان به مراد گوینده کم نظیر است و در پایه‌ای از فصاحت و بلاغت قرار دارد که هم‌مطراز اشعار او جاودانه خواهد ماند.

ذکر ویژگی اشعار استاد مجال دیگری می‌طلبد که البته نه امثال بنده بلکه باید اساتید فن در آن عرصه اظهار نظر کنند.

### اهل حال و اهل درد

مرحوم شاهرخی هم اهل حال بود و هم اهل درد. اجتماع این دو حالت در کمتر کسی پدید می‌آید. اهل حال بودن او را از شعر توحیدی و جوهره عرفانی غزلیات او، در مثنوی شورانگیز خلوتگاه عشق و دارالوصول او، در نکته‌پردازی‌های لطیف و خیال‌انگیز او که در سراسر اشعارش موج می‌زند، می‌توان دریافت. ایشان شور و حال و جذبه خود را مرهون مصاحبت با عارف صاحب‌دل مرحوم «مجدوب» می‌دانست که در عنفوان جوانی با او آشنا می‌شود و بعدها به افتخار دامادی او نیز نایل می‌گردد. و به همین مناسبت عنوان «جذبه» را برای تخلص شعری خود انتخاب کرده بود. استاد شاهرخی همواره مشتاق مصاحبت با بندگان مخلص خدا و عالمان و عارفان ربّانی بود و معتقد بود که انفاس قدسی اولیای الهی مجاری فیوضات پروردگارند.

تسلط او بر مبانی حکمت نظری و آشنایی با منازل حکمت عملی موجب شده بود که جانمایه سروده‌هایش سرشار از حکمت و عرفان باشد، بدان حد که برخی از اشعارش در شورانگیزی و اشتغال بر رموز عرفانی و حقایق معنوی با آثار بزرگترین شاعران قابل مقایسه و حتی رقابت است. شاهد مثال را در این نمونه توحیدی که اوج وحدت حقه حقیقه را با پیرایش هرگونه شرک ذاتی و صفاتی و افعالی به نمایش در آورده ملاحظه کنید:

مهر رخ او چو شد هویدا / گشتیم چو ذره مست و شیدا  
 آن گنج نهان نمود چون رخ / اعیان شد از او پدید و پیدا  
 این معنی کیف مدّ ظلّ است / او شمس و وجود ماست افیا  
 ماییم نمود، او بود / ماییم سراب و اوست دریا  
 حسن تو به قلب بی قرارم / من عرش جلاله تجلی  
 وصف تو و فهم ما تقدّس / حمد تو و وحدّ ما تعالی  
 خواهی که رخس عیان ببینی / کن «جذبه» به چشم دل تماشا

اما اهل درد بودن او نیز خود داستانی دیگر است. کسانی که فیض محضر او را درک کرده بودند به این نکته به خوبی واقفند که شکوه استاد شاهرخی نه از گرفتاری‌های شخصی که از رنج محرومان و گرسنگان و مظلومان جامعه بود. گرچه از آثار او نیز می‌توان به احساسات او در این زمینه پی برد و سوز و گداز درونی او را که چون اشک از چشم الفاظ و اشعارش می‌چکد با تورقی در دیوانش احساس کرد. اما کسانی که با او حشر و نشر داشتند بهتر می‌دانند که هرگاه در مجلسی سخن از فقر و مشکلات و محرومیتهای مردم به میان می‌آمد چه حالی به او دست می‌داد. این بنده به کرات شاهد بود وقتی خود وی یا دیگری به ذکر قضیه‌ای از ناداری و سختی‌های زندگی قشر محروم جامعه می‌پرداخت، قضیه‌ای که برای امثال بنده بسیار عادی و پیش پا افتاده می‌نمود، اما اشک از دیدگان استاد جاری می‌شد و شنیدن نابسامانیها برای او قابل تحمل نبود. در آخرین ملاقاتی که حدود دو هفته قبل از رحلتشان با آن مرحوم داشتم و جناب استاد مشفق کاشانی نیز حضور داشتند استاد شاهرخی ماجرای را از گرفتاریهای معیشتی مردم نقل کرد و سپس به این مناسبت متن نامه حضرت امیرالمؤمنین (ع) را به فرماندار بصره عثمان بن حنیف از



آخرین عکس استاد شاهرخی در مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در کنار حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی خسروی

حفظ خواند، با چه شور و حالی هم می‌خواند تا رسید به این جمله: «لعلّ بالحجاز او بالیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشعب او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی...» که دیگر استاد توان خود را از دست داد و منقلب شد، اشک پهنای صورتش را پر کرده بود با صدای گرفته کلمات را بریده بریده ادا می‌کرد و دیگر نتوانست بقیه خطبه را بخواند. در اینجا مناسب دیدم به یاد آن عزیز سفر کرده و تجدید خاطره سوز و گداز و درد او که درد مشترک همه دلسوزان این نظام است ترجمه مطلب مذکور را نقل کنم، شاید تنبهی حاصل شود:

علی (ع) در این نامه می‌فرماید: «به خدای سوگند من از دنیای شما پاره زری نیندوخته‌ام و از همه غنایم آن مالی ذخیره نکرده‌ام. و به جای این جامه، که اینک کهنه شده است، جامه‌ای دیگر آماده نساختم‌ام. چگونه خود را از غذاهای لذیذ بهره مند کنم حال آنکه در حجاز یا در یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد، یا شب با شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهم و در اطراف من شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی تشنه باشد. البته شما را یارای آن نیست که چنین کنید ولی با پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی و درستی خودتان مرا یاری دهید...».

## تعهد به آرمانهای امام خمینی (س) و همراهی با مردم

شاهرخی هیچگاه ملت را تنها نگذاشت و از آرمانهای به حق مردم در انقلاب اسلامی جانانه دفاع کرد و برخلاف کسانی که معتقد بودند شاعر باید همیشه بر حکومت باشد نه با حکومت، او بین حق و باطل تشخیص می‌داد و همواره با حق بود چه حق در حکومت باشد یا در خارج از حکومت. استاد شاهرخی در روزگار غربت ملت ایران در حالی که آتش سلاح و نفاق از هر سو بر سر مردم می‌بارید قلم و بیان سحرآسای خود را به کار گرفت و با خلق آثاری ماندگار شورانگیزترین حماسه‌ها را بر صحیفه روزگار رقم زد و با سرودن اشعاری چون زلال جاری، دل‌های تشنه را سیراب و به جانهای خسته رمق بخشید.

او که خود عارفی آشنا به منازل طریقت و مقامات سیر و سلوک بود و سالها همانند جویباری در مسیر عرفان در جریان بود هنگامی که با اقیانوس موج و بحر بیکران معنویت و عرفان حضرت امام خمینی (ره) تلاقی کرد گمشده خویش را در او یافت و به او متصل شد. این بود که زیباترین سروده‌های خود را برای امام، راه امام، شهدای امام، یاران امام و نهضت امام ابداع کرد. گفتنی است مقدمه دیوان حضرت امام به قلم استاد شاهرخی نگارش یافته است.

او ضمن قصیده‌ای که در جوار تربت پاک رسول اکرم (ص) درباره سرگذشت امت اسلام سروده است از امام خمینی (ره) چنین یاد می‌کند:

بنگر این قائد آگاه مجاهد را      ملکی ظاهر در کسوت انسانی  
گوهری تابان از مخزن لاهوتی      آیتی روشن از قدرت یزدانی  
می‌فزاید به دل اهل ولا ایمان      رخ رخسندیده این رهبر روحانی  
سید امت در کسوت درویشی      خادم ملت با جاه سلیمانی  
رسته از چنبره علت خود بینی      جسته از دامگه آفت نفسانی  
نال‌ها دارد چون تندر آزاری      اشک‌ها ریزد چون ژاله نیسانی  
جفت درد است ز حکام مسلمانان      که ندارند نشانی ز مسلمانی...

استاد شاهرخی تجلیل از شخصیت‌هایی را که نقش اساسی در پیروزی انقلاب داشتند در راستای هدف متعالی خود می‌دید و بدون هر گونه تملق و چاپلوسی و چشمداشت تنها اوصاف



حسنة‌ای را که در آنها تجلی کرده بود بر می‌شمرد و در واقع مداح صفاتی چون ایمان، آزادگی، ظلم ستیزی، صفا و محبت و پاکی و صداقت بود. به چند نمونه ذیلاً اشاره می‌کنم.

در منظومه ای برای شادروان دکتر علی شریعتی می‌گوید:

ای علی ای نی از بی‌شده جدا / چون علی با همه، اما تنها  
ای تو فرفری دادگر بی‌مداری / در رگت خون تشیع جاری...

در رسای آیت الله شهید مطهری ضمن قصیده‌ای آورده است:

ژوا حسرتا که از بر ما جان رفت / از جان عزیزتر چه بود آن رفت  
در نوبه‌ها رخسارم آزادی / زیبا گلی ز طرف گلستان رفت  
آن پره‌نر خطیب مسیحا دم / و آن نامور حکیم سخندان رفت...

در ارتحال آیت الله روح الله خاتمی که سخت به ایشان ارادت می‌ورزید سروده است:

آنکه شمع جمع یاران بود رفت / پیر بزم می‌گساران بود رفت  
آنکه پیش حسن جان افروز غیب / در صف آئینه داران بود رفت  
لجّه آشامی که در موج خطر / هم‌ره طوفان سواران بود رفت...

و همچنین آثار ارزشمندی که در تجلیل از شخصیت‌های بزرگی چون شهید هاشمی‌نژاد با

عنوان «ای زاده خلیل ای هاشمی‌نژاد»، آیت‌الله بهشتی، شهید رجایی، شهید باهنر، شهید آیت‌الله صدر و دیگران پدید آورده است.

### استاد شاهرخی و دفاع مقدس

از ارزشمندترین آثار استاد شاهرخی سروده‌های ایشان در وصف رزمندگان و شهیدان و تقویت روحی و معنوی جبهه‌های دفاع مقدس بود، متأسفانه رسانه‌های ما چنانکه شایسته است به تلاش‌های استاد شاهرخی و دیگر پیش کسوتان شعر و ادب و نقش بی‌بدیل آنان در پیروزی‌های پی‌درپی رزمندگان اسلام نپرداخته‌اند. مسلماً آنچه که جبهه‌های نبرد ما را از جبهه دشمن متمایز می‌ساخت تعداد و نوع سلاحها و عدد لشکریان نبود. شاخص مهم و سرنوشت‌ساز در جنگ تحمیلی هشت ساله که به پیروزی ملت ایران منتهی شد همان روحیه فداکاری و انگیزه متعالی و

احساسات پاک و خالص رزمندگان بود. اینگونه سلاحهای کارساز ابتدا با نفس گرم و دم مسیحایی حضرت امام خمینی (ره) پدید آمد و سپس توسط خطیبان، شاعران و هنرمندان به جبهه‌ها منتقل شد. اینان بودند که در مدت کوتاهی با استفاده از ابزار هنر، طوفانی از موج غیرت، حماسه، مردانگی و ایثار را در جبهه‌ها پدید آوردند و پایداری خانواده‌های شهیدان و رزمندگان را در پشت جبهه تضمین کردند.

من خود شاهد صحنه‌ای بودم که استاد محمود شاهرخی در جمع چندین هزار نفری «سپاهیان محمد(ص)» در یادگان ۲۱ حمزه سیدالشهدا پشت تریبون قرار گرفت و با خواندن اشعار خود چنان شور و حالی در رزمندگان ایجاد کرد که وصف‌ناشدنی است.

ایشان اشعار خود را در آن مجلس با این ابیات شروع کرد:

چو هنگامه آزمون تازه شد      دگر باره ایران پر آوازه شد  
از این خاک فرخنده مرد خیز      کنام پلنگان دشمن سستیز  
دگر ره چنان شد هنر آشکار      کزان خیره شد دیده روزگار  
دلیران جانباز ایران زمین      هژبیران جنگاور روزگین  
چنان بر صف اهرمن ناخستند      که نام وطن جاودان ساختند  
نگهبان این سرزمین خون ماست      گواهِش همین خاک گلگون ماست...

ای کاش صدا و سیما به جای برخی اشتغالات فرصت می‌کرد تا به آرشیو خود مراجعه کند و فیلم آن صحنه‌ها را در مرئی و منظر ملت ایران قرار دهد، تا نسل جدید بتواند به درستی قضاوت کنند و با نقش آفرینان اصلی جبهه‌های نبرد و مدافعان کیان عقیده و فرهنگ بیشتر آشنا شوند.

### نگرانی‌های استاد شاهرخی

مرحوم شاهرخی که زندگی در روزگار سیاه حاکمیت طاغوت را تجربه کرده بود و خاطرات تلخی از آن دوران داشت، به شکرانه‌رهایی از ظلم و جور ستمشاهی از هر کوششی به سهم خود برای استقرار و تقویت نظام اسلامی دریغ نمی‌ورزید و با مشاهده هر گونه ضعف و سستی و سوء مدیریت و غفلت از اهداف اولیه نهضت به شدت نگران می‌شد، نگران شکست

انقلاب و بازگشت به دوران سلطه ظلم و جباریت و خفقان. اشعار او در این زمینه گواه این معناست.

ایشان بر اساس آموزه‌های دینی فقر را بزرگترین عامل فساد و روشن‌ترین مصداق ظلم و بی‌عدالتی می‌دانست و همیشه می‌گفت: فقر و نارضایتی مردم رایت و نشانه بازگشت حاکمیت جور و پایمال شدن خون شهیدان و از بین رفتن زحمات مردم است که باید از آن به خدا پناه برد. او تا پایان عمر همواره نگران بازگشت فضای تاریک دوران گذشته بود. این پیام را با رساترین بیان از خود او بشنوید:

اکنون که بر درید فلق پرده های شب / وین شام دیرپای طلسمش شکسته شد  
اکنون که دیو سرکش خود کامگی و جور / با دست انتقام به زنجیر بسته شد  
ز نهار تا که خواب نیاید به چشمتان / زیرا که در مقام خطر جای خواب نیست  
اکنون نهیب حادثه سیلی است بی امان / در رهگذار سیل غنودن صواب نیست  
من نیز سینه ام ز لهیب هراس و هول / چون قلب داغ و تفته خورشید پرتب است  
دانی چه چیز جان مرا رنجه می کند / تشویش خاطرهم همه از رجعت شب است

در پایان خاطر نشان می‌کنم که استاد شاهرخی انسانی متعبد، متعهد و مقید به رعایت احکام شرعی و دستورات الهی بود، ساده‌زیستی او یادگاری از زی‌طلبگی او بود. فروتنی، تواضع، حسن خلق، گذشت و وفای به عهد با ذات او عجین شده بود، و جز این نمی‌توانست باشد. و در یک کلام او الگوی ادب و اخلاق بود. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
دریغا در این روزگار که ادبیات فاخر رو به افول است و عرفان دستخوش سوءبرداشت به دست مشتی شیاد است و آزادگی در اسارت دنیا زدگی و تملق گرفتار. از دست دادن شخصیتی ادیب، عارف و آزاده چون شادروان استاد محمود شاهرخی ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر و ثلمه‌ای غیرقابل ترمیم است. خداوند او را با مقتدایش امام العارفین امیرالمؤمنین علی(ع) محشور بفرماید بمنه و کرمه.